



برهان صدیقین علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ

حجت الاسلام والمسلمین عسکری سلیمانی امیری



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۹۵

سلیمانی امیری، عسکری، ۱۳۴۶ -
برهان صدیقین علامه طباطبائی (ع) / عسکری سلیمانی امیری. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
هشت، ۱۸۳ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۵۶: فلسفه و کلام؛ ۱۵)
بها: ۷۸۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. [۱۶۹]-[۱۷۱]؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۲۸۱-۱۳۵۸ - دیدگاه درباره اثبات خدا. ۲. خدا - اثبات هستی‌شناختی.
۳. خدا - اثبات. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۱۳۹۵ ۴ ب ۵ / ۵۵ BBR ۱۸۹ / ۱
شماره کتابشناسی ملی ۴۲۱۵۳۷۲



برهان صدیقین علامه طباطبائی (ع)

مؤلف: حجت‌الاسلام والمسلمین عسکری سلیمانی امیری

ویراستار ادبی: علیرضا تاجیک اسماعیلی

ناظر: دکتر علی شیروانی

صفحه‌آرایی: کاما

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۵

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۷۸۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمایر: ۳۲۸۰۳۰۹۰

ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است. از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی ره بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر منبع درسی برای دانشجویان رشته «فلسفه دین» در مقطع کارشناسی ارشد و دکتر و نیز دیگر علاقه‌مندان به الهیات و فلسفه و کلام اسلامی تهیه شده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه بر خود لازم می‌داند از مؤلف محترم اثر حجت‌الاسلام والمسلمین عسکری سلیمانی امیری و نیز از ناظر محترم اثر حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی شیروانی سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۳
فصل اول: برهان و نسبت آن با اثبات وجود خدا.....	۵
۱-۱. برهان.....	۵
۲-۱. برهان لمی، انی مطلق و دلیل.....	۶
۳-۱. شرایط مقدمات برهان.....	۸
۴-۱. علوم عقلی محض.....	۱۱
۵-۱. قاعده ذواتالاسباب.....	۱۱
۶-۱. قاعده ما لاسبب.....	۱۳
۷-۱. انواع برهان با قاعده ذواتالاسباب.....	۱۳
۸-۱. انواع برهان با قاعده ما لاسبب.....	۱۵
۹-۱. برهان بر وجود واجب.....	۱۶
۱-۹-۱. امکان اقامه برهان بر وجود واجب.....	۱۷
۲-۹-۱. قاعده ذواتالاسباب و ما لاسبب و برهان عقلی محض بر وجود واجب.....	۱۷
۳-۹-۱. اقسام برهان‌های واجب.....	۱۸
۱۰-۱. اثبات‌پذیری وجود واجب از نظر فیلسوفان مسلمان.....	۲۲
۱-۱۰-۱. برهان لمی بر وجود واجب در نزد فیلسوفان.....	۲۲
۲-۱۰-۱. برهان انی بر وجود واجب از نظر فیلسوفان.....	۲۷
فصل دوم: برهان‌های صدیقین.....	۳۱
۱-۲. سیر تطور براهین اثبات وجود خدا از برهان‌های خلقی به صدیقین.....	۳۱
۱-۱-۲. محدودیت‌های برهان خلقی.....	۳۱
۱-۱-۲. محدودیت روشی در برهان خلقی.....	۳۲

۳۵	۲-۱-۱-۲. محدودیت یقین موقت در برهان خلقی
۳۶	۲-۲. فارابی؛ طراح برهان صدیقین
۳۷	۳-۲. ابن سینا؛ نخستین مقرر برهان صدیقین
۳۷	۴-۲. معیار برهان صدیقین
۳۹	۱-۴-۲. صدیقین نبودن برهان ابن سینا از نظر ملاصدرا
۴۰	۲-۴-۲. نقد ابن عربی بر برهان صدیقین ابن سینا
۴۲	۳-۴-۲. نسبت برهان صدیقین و علم حضوری
۴۶	۴-۴-۲. مصادره نبودن برهان‌های صدیقین
۴۷	۵-۴-۲. مصادره‌ای بودن یا خلقی بودن برهان صدیقین
۴۸	۶-۴-۲. تمایز بین برهان صدیقین و برهان وجودی (مفهومی)
۴۸	۵-۲. تقریر برهان صدیقین ابن سینا
۴۹	۱-۵-۲. صدیقین نبودن برهان ابن سینا از نظر ملاصدرا
۵۲	۶-۲. برهان خفّری و نقد علامه بر نقد ملاصدرا بر آن
۵۵	۷-۲. تقریر برهان صدیقین ملاصدرا
۵۸	۱-۷-۲. صدیقین بودن برهان ملاصدرا
۶۱	۲-۷-۲. تقریری از برهان ملاصدرا با اصالت وجود بدون تشکیک
۶۲	۸-۲. تقریر برهان حاجی سبزواری
۶۳	فصل سوم: برهان صدیقین علامه طباطبائی رحمته الله
۶۳	مقدمه
۶۴	۱-۳. متن برهان صدیقین علامه
۶۵	۲-۳. بدهات بطلان سفسطه
۶۶	۳-۳. اثبات مقدمه اول از طریق نفی سفسطه
۷۴	۱-۳-۳. بازسازی برهان علامه براساس اصل امتناع تناقض
۷۶	۴-۳. اثبات مقدمه اول براساس نفس الامر
۷۹	۵-۳. تقریری دیگر از اثبات مقدمه اول براساس بدهات نفی سفسطه
۸۱	۶-۳. برهان علامه از نظر صورت استدلال
۸۴	۷-۳. برهان علامه از نظر ماده استدلال
۸۷	۱-۷-۳. اشکال بر ازی بودن ضرورت مقدمه اول، و پاسخ آن
۸۸	۸-۳. صدیقین بودن برهان علامه
۹۰	۹-۳. امتیاز برهان علامه بر دیگر برهان‌ها
۹۱	۱۰-۳. برهان صدیقین و انحصار علم در حضوری
۹۱	۱-۱۰-۳. تشکیکی بودن معیار صدیقین از نظر علامه
۹۲	۲-۱۰-۳. معیار صدیقین از منظر استاد جوادی آملی

۹۳	۱۱-۳. لمی یا انی بودن برهان علامه
۹۴	۱۲-۳. ویژگی‌های برهان صدیقین علامه طباطبایی
۹۴	۱-۱۲-۳. استفاده نکردن از وجود خلقی
۹۵	۲-۱۲-۳. پیشینی بودن مقدمات برهان
۹۶	۳-۱۲-۳. نخستین مسئله بودن وجود خدا
۱۰۰	۴-۱۲-۳. تنبیهی بودن برهان
۱۰۵	۵-۱۲-۳. یقین دائم علی‌الطلاق
۱۰۵	۶-۱۲-۳. اثبات وجود اطلاقی واجب
۱۰۷	فصل چهارم: اشکال‌ها و پاسخ‌ها
۱۰۷	۱-۴. انکار بدهات مقدمه اول برهان علامه و پاسخ آن
۱۰۸	۲-۴. برهان علامه مستقل از نظریه
۱۰۹	۳-۴. نظریه‌های صدق و نفس الامر در برهان علامه
۱۱۱	۴-۴. تقریر برهان علامه براساس جهان‌های ممکن
۱۱۳	۵-۴. ضرورت جمله و ضرورت شیء
۱۱۵	۶-۴. کذب سفسطه و قاعده استلزام
۱۱۷	۷-۴. شک در واقعیت؛ مستلزم واقعیت ازلی
۱۱۹	۸-۴. انکار واقعیت نفس الامر؛ مستلزم واقعیت عینی ازلی
۱۲۱	۹-۴. بررسی ترمیم استاد فیاضی از برهان صدیقین علامه
۱۲۳	فصل پنجم: وحدت اطلاقی واجب
۱۲۳	۱-۵. سیر تطور فلسفی در حقیقت خدا و صفات او
۱۲۵	۲-۵. خدا در آیات و روایات از نظر علامه طباطبایی
۱۲۶	۱-۲-۵. استشهاد به انحصاری بودن مالکیت خدا بر وحدت اطلاقی او
۱۲۷	۲-۲-۵. وحدت اطلاقی خدا در روایات
۱۲۸	۳-۲-۵. نفی صفات در روایات
۱۲۹	۳-۵. اهداف علامه از برهان صدیقین
۱۳۰	۱-۳-۵. تبیین مفهومی حقیقت وجود اطلاقی
۱۳۱	۴-۵. منزلت توحید اطلاقی در اسلام
۱۳۲	۵-۵. توحید اطلاقی حق تعالی
۱۳۲	۱-۵-۵. توحید اطلاقی واجب در تعلیقات بر اسفار
۱۳۳	۲-۵-۵. توحید اطلاقی واجب در رسائل التوحیدیه
۱۳۳	۱-۲-۵-۵. اثبات واجب در رسائل التوحیدیه
۱۳۵	۲-۲-۵-۵. نفی اسماء و صفات از ذات واجب

۱۳۷	 اثبات توحید اطلاقی	۳-۵-۵
۱۳۷	 اثبات توحید اطلاقی بر مبنای تشکیک در وجود	۱-۳-۵-۵
۱۳۸	 اثبات توحید اطلاقی از طریق حد داشتن مرتبهٔ اعلای وجود	۲-۳-۵-۵
۱۴۱	 اثبات توحید اطلاقی وجود از طریق تقسیم وجود به صرف و محدود	۳-۳-۵-۵
۱۴۲	 اثبات توحید اطلاقی وجود از طریق نفی صرف بودن اعلامرتبهٔ وجود	۴-۳-۵-۵
۱۴۳	 اثبات توحید اطلاقی از راه وجود مقید و خلقی	۵-۳-۵-۵
۱۴۴	 آثار و نتایج توحید ذات و وجود اطلاقی	۶-۵-۵
۱۴۷	فصل ششم: برهان‌های همسو و ارزیابی آنها	
۱۴۷	 برهان‌های عرفا	۱-۶-۵
۱۴۷	 ۱-۱-۶ از طریق عدم‌ناپذیری حقیقت وجود	۱-۶-۵
۱۵۰	 ۲-۱-۶ از طریق انتزاع مفهوم وجود از وجود بدون حیثیت تعلیلی و تقییدی	۲-۱-۶
۱۵۱	 ۲-۲-۶ برهان‌های وجودی	۲-۶-۵
۱۵۱	 ۱-۲-۶ برهان آیت‌الله محمدحسین غروی اصفهانی	۱-۲-۶
۱۵۳	 ۲-۲-۶ برهان وجودی کامل مطلق و وجود مطلق	۲-۲-۶
۱۵۵	 ۳-۶ برهان‌های مبتنی بر اصل امتناع تناقض	۳-۶-۵
۱۵۵	 ۱-۳-۶ اثبات واجب از طریق ازلی بودن امتناع تناقض	۱-۳-۶
۱۵۶	 ۲-۳-۶ اثبات واجب از طریق وجود رابط ازلی	۲-۳-۶
۱۵۶	 ۳-۳-۶ اثبات واجب از طریق ضرورت صدق ازلی	۳-۳-۶
۱۵۸	 ۴-۳-۶ اثبات وجود مطلق از طریق ثبوت الشیء لنفسه	۴-۳-۶
۱۵۸	 ۵-۳-۶ اثبات وجود مطلق از طریق حمل اولی	۵-۳-۶
۱۶۰	 ۴-۶ برهان‌های عدمی	۴-۶-۵
۱۶۳	فصل هفتم: الگوبرداری از برهان علامه طباطبائی رحمته‌الله	
۱۶۳	 ۱-۷ الگوبرداری در تقسیم‌های هستی	۱-۷-۵
۱۶۶	 ۲-۷ الگوبرداری در معرفت‌شناسی	۲-۷-۵
۱۶۶	 ۳-۷ الگوبرداری در زیست‌شناسی و معرفت‌شناسی بیداری و خواب	۳-۷-۵
۱۶۷	 ۴-۷ الگوبرداری در معناداری زندگی	۴-۷-۵
۱۶۸	 ۵-۷ الگوبرداری در حوزهٔ حقیقت و مجاز	۵-۷-۵
۱۶۹	منابع و مأخذ	
۱۷۳	نمایه اعلام	
۱۷۵	نمایه کتاب‌ها	
۱۷۷	نمایه موضوعات	

تقدیم به روح ملکوتی حضرت علامه محمدحسین طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ

پیشگفتار

فلسفه یا هستی‌شناسی علم به حقایق موجودات است از آن جهت که موجودند. حق‌ترین حقیقت، ذات خدای متعال است و تحقیق دربارهٔ ذات و صفات او بر عهدهٔ هستی‌شناسی است. از این رو هستی‌شناسی اشرف علوم است زیرا شریف‌ترین معلوم یعنی ذات پاک خدای متعال، در این علم بررسی می‌شود. اگر بگوییم مهم‌ترین هدف فلسفه نزد فیلسوفان اسلامی، تحقیق دربارهٔ خدای متعال است، گزافه نیست زیرا تمام مباحثی که در فلسفه تحقیق می‌شود، یا احکامی است که مبنای اثبات ذات خدای متعال و صفات اوست یا خود آن احکام. بنابراین می‌توان گفت، فلسفه یا احکامی را بررسی می‌کند که مبنای ورود به الهیات اند یا به خود احکام و مباحث الهیاتی می‌پردازد. پس کل هستی در ذات و صفات خدای متعال منحصر است و هستی‌شناسی عهده‌دار احکام آنهاست و بیرون از ذات و صفات ذاتی و فعلی که عین فعل است، چیزی نیست. از سوی دیگر، اثبات ذات خدای متعال در میان مباحث الهیاتی اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا مبحث صفات ذاتی و صفات فعلی تابعی از مبحث ذات خدای متعال است. اثبات ذات واجب همان‌طور که در مباحث تفصیلی این مجموعه خواهید دید، راه‌های گونه‌گونی دارد که بهترین آنها، راه و روش صدیقین است که به «برهان صدیقین» شهرت یافته است. از آنجا که نگارنده در خلال تحقیق و تألیف ادلهٔ اثبات خدای متعال به این نتیجه رسیده که تقریر حضرت علامه سید محمدحسین طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ در اثبات خدای متعال به روش صدیقین ویژه‌گی‌های نابی دارد که در دیگر برهان‌های صدیقین فیلسوفان اسلامی نیست، بر آن شد تا با توفیق خدای متعال، این مجموعه را پس از تأملات فراوان در مبادی و مبانی و نتایج بنگارد و پیش کش پژوهشگران کند. بی شک این مجموعه چون به دست بشر غیر معصوم سامان یافته است، از خطا و لغزش مصون نیست، از

همین رو بررسی لغزش‌ها و بازخورد آنها به مؤلف برای جبران کاستی‌ها و رفوی خلل‌ها بسیار مغتنم است.

در این مقام بجاست از جناب دکتر علی شیروانی که با گشاده‌رویی این مجموعه را به‌دقت بررسی کردند و نکات ارزنده‌ای را یادآور شدند و بر غنای آن افزودند، قدردانی کنم. همچنین از پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و ریاست گروه فلسفه جناب آقای دکتر فتحعلی‌خانی که این مجموعه را با دیده قبول نگریستند و در نشر آن اهتمام ورزیدند، تشکر می‌کنم. و نیز از جناب آقای علیرضا تاجیک که با بردباری مثال‌زدنی و با دقت نظر در نگهداری متن از تحریف و تصحیف علمی، آن را ویراستاری نمود، سپاسگزارم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

قم مقدسه

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

عسکری سلیمانی امیری^۱

آبان ۱۳۹۴

محرم ۱۴۳۷ق

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی: solymaniaskari@mihanmail.ir

مقدمه

متکلمان و فیلسوفان دوره اسلامی برای اثبات وجود خدای متعال ادله مختلفی اقامه کرده‌اند که اوج این ادله از آن فیلسوفان است. فیلسوفان برای اثبات وجود خدا روش صدیقین را برگزیده‌اند. برهان صدیقین در میان فیلسوفان تقریرهای گوناگونی یافته که یکی از آنها تقریر علامه طباطبایی است. تقریر علامه ویژگی ویژه و جهات مختلفی دارد که آن را از دیگر تقریرهای برهان صدیقین ممتاز کرده و اهمیت آن را دوچندان ساخته است. بررسی این جهات و نشان دادن برتری و اتقان این برهان هدف این پژوهش است. پرسش اصلی این است که برهان صدیقین علامه چه ویژگی‌ای دارد که آن را از برهان‌های صدیقین دیگر ممتاز کرده است؟ این پرسش به پرسش‌های فرعی‌تری تحویل می‌رود:

۱. برهان‌های صدیقین چه ویژگی‌ای دارند که آنها را از برهان‌های غیر صدیقین مانند برهان حرکت، برهان حدوث و برهان امکان و وجوب ممتاز می‌کند؟
 ۲. برهان صدیقین علامه طباطبایی چگونه تقریر می‌شود؟
 ۳. چه اشکالاتی بر برهان علامه وارد کرده‌اند و این اشکال‌ها چگونه ارزیابی می‌شوند؟
 ۴. چه ویژگی‌هایی بر برهان صدیقین علامه مترتب است که آن را از دیگر برهان‌های صدیقین مانند برهان صدیقین ابن سینا و ملاصدرا و حاجی سبزواری جدا می‌کند؟
 ۵. چه برهان‌هایی با برهان صدیقین علامه همسویند و میزان همسویی آنها تا چه حد است؟
 ۶. آیا روش علامه در برهان صدیقین ممکن است الگویی برای مباحث دیگر فلسفی قرار گیرد؟
- مباحث مورد نظر در این پژوهش با توجه به پرسش‌های بالا در هفت فصل تنظیم و تقدیم می‌شود:
- فصل اول به کلیاتی درباره برهان و نسبت برهان با امکان اقامه برهان بر وجود خدا می‌پردازد و در فصل دوم برهان صدیقین به طور عام عرضه می‌شود هدف دو فصل نخست، اثبات این

فرضیه است که برهان‌های صدیقین، وجود خدا را بدون هیچ محدودیت و نارسایی‌ای اثبات می‌کنند در حالی که برهان‌های خلقی که اثبات وجود خدا را با تمسک به وجود مخلوق پی می‌گیرند، محدودیت‌ها و نارسایی‌هایی دارند. از این منظر وجه اهتمام فیلسوفان اسلامی به برهان صدیقین آشکار می‌شود.

فصل سوم به تقریرهای پذیرفتنی از برهان صدیقین علامه می‌پردازد. در این فصل روشن می‌شود که این برهان در عین سادگی، ظریفی دارد. شاید کم‌توجهی به این نکته‌های ظریف سبب طرح ایراداتی بر برهان علامه شده است که همگی آنها رفع شدنی‌اند. از این رو فصل چهارم را به اشکال‌های وارد شده بر این برهان اختصاص، و آنها را پاسخ می‌دهیم. همچنین در خلال این فصل ویژگی‌های برهان صدیقین علامه طباطبائی به اجمال توضیح داده می‌شود. محتوای این دو فصل اثبات می‌کند که برهان علامه، هم شروط لازم برهان را دارد، هم از برخی نارسایی‌های برهان‌های صدیقین ابن سینا، ملاصدرا و ملاهادی سبزواری مصون است.

اگر وجود خدا حقیقتی مطلق است که حتی اطلاقش او را محدود نکرده و از بند اطلاق نیز آزاد است، در فصل پنجم به طور مشروح نشان می‌دهیم که برهان علامه وحدت اطلاق واجب را نتیجه می‌دهد، و همچنین روشن می‌شود که این برهان با کتاب و سنت و نیز با شهود عرفا سازگار است.

فصل ششم به ارزیابی برهان‌های همسو با برهان علامه می‌پردازد و سرانجام در فصل هفتم نشان می‌دهیم که می‌توان از روش علامه در دیگر مسائل فلسفی استفاده کرد و در چند مسئله فلسفی این روش را نشان خواهیم داد.

فصل اول

برهان و نسبت آن با اثبات وجود خدا

در این فصل به حقیقت برهان، اقسام و شرایط آن در منطق به طور کلی، و نیز چند قاعده مرتبط با مسئله اثبات وجود خدا مانند قاعده «ذوات الاسباب» و قاعده «ما لاسبب» و نسبت آن دو با اثبات وجود خدا می پردازیم. دو قاعده مزبور، بدین رو در اینجا مطرح می شوند که به کمک آنها می توان احراز کرد کدام استدلال شرایط برهان را دارد و کدام ندارند، و نیز روشن می شود که ارتباط دو قاعده یادشده در باب اثبات وجود خدا در این است که گمان می شود با پذیرش آنها ادله اثبات وجود خدا شرایط برهان را نخواهند داشت. در این فصل سازگاری و عدم تهافت این دو قاعده را با ادله اثبات وجود خدا نشان خواهیم داد. از این رو نتیجه فصل نخست این است که دو قاعده «ذوات الاسباب» و «ما لاسبب» نافی برهان پذیری وجود خدا نیستند. بنابراین دو قاعده، معلوم می شود که برهان بر وجود خدا ممکن نیست از قسم برهان لمی یا دلیل باشد.

۱-۱. برهان

برهان در منطق قیاسی را گویند که مؤلف از مقدمات یقینی و مستلزم نتیجه یقینی باشد. مقدمه یقینی قضیه ای است که تصدیق علمی، یعنی باورِ جازمِ صادق ثابت به آن تعلق می گیرد. «باورِ جازم» آن است که قضیه از نظر باورکننده صادق است و خلاف آن ممکن نیست. «صادق» نیز آن است که مفاد قضیه مطابق با واقع باشد، و «ثابت» بودن قضیه هم به آن است که باور از راهی به دست آمده باشد که علم منطق و معرفت شناسی اعتبار آن را تأیید می کند.^۱ راه مورد تأیید

۱. در مقابل باورِ جازم، باورِ ظنی، و در مقابل باورِ صادق، باورِ کاذب قرار می گیرد. همچنین در مقابل باورِ ثابت، باورِ مقلد قرار می گیرد که راه رسیدن به چنین باوری تبعیت از دیگری است، و منطق و معرفت شناسی رسیدن به باور از این راه را تأیید نمی کند.

منطق دانان و معرفت شناسان مسلمان برای رسیدن به تصدیق علمی آن است که قضیه خود بدیهی باشد، یا اگر نظری است با قیاس معتبر از بدیهی نتیجه شود. قضایای بدیهی را مبادی برهان می نامند.

بدیهیات از نظر منطق دانان بر شش قسم اند:

اولیات مشاهدات، اعم از حسیات و وجدانیات مجربات حدسیات متواترات فطریات. مهم ترین و اساسی ترین مبادی اولیات اند، که همه علوم در تحقیق مسائلشان بدانها محتاج اند.^۱ اولیات دسته ای از مقدمات برهانند که در آنها صرف تصور اجزای قضیه برای تصدیق آن کافی است. مثلاً اگر قضیه حملی باشد، صرف تصور موضوع و محمول و نسبت بین آن دو برای تصدیق کفایت می کند و برای علم به آن، به حس و وجدان و برهان نیازی نیست مانند «کل از جزء خود بزرگ تر است» یا مانند «اجتماع نقیضین محال است» زیرا هر کس مفهوم «کل»، «جزء» و «بزرگ تر» را در نمونه اول، و نیز مفهوم «اجتماع»، «نقیضین» و «محال» را در نمونه دوم به درستی تصور کند، مضمون دو قضیه را تصدیق خواهد کرد. علوم عقلی محض، مانند منطق، ریاضیات محض و هستی شناسی محض (نه هستی شناسی مبتنی بر تجربه) در اثبات مسائلشان تنها از اولیات و نظریات صرفاً مبتنی بر اولیات بهره می گیرند. بنابراین مبادی برهان در این دسته علوم فقط اولیات اند.

اما برای اثبات وجود خدا دو راه متصور است: برهان عقلی محض و برهان عقلی غیر محض. مقدمات برهان عقلی محض یا اولیات اند و یا نظریات مبتنی بر اولیات، و مقدمات برهان عقلی غیر محض افزون بر اولیات یا نظریات مبتنی بر اولیات، مقدمه یا مقدمات دیگری اند که به حس ظاهری یا باطنی منتهی می شوند.

۲-۱. برهان لمی، انی مطلق و دلیل

برهان نوعی قیاس است و قیاس در منطق به اقتراعی و استثنائی تقسیم می شود. منطق دانان برهان را به لمی و انی، و انی را به انی مطلق و دلیل تقسیم کرده اند. ایشان در قیاس اقتراعی حد اوسط را معیار قرار داده اند تا با آن برهان را تعریف، و به لمی و انی مطلق و دلیل تقسیم کنند. این معیار نارسایی دارد زیرا شامل برهان ها در قیاس های استثنائی نمی شود. از این رو برای جبران این نقیصه برخی از منطق دانان گفته اند مستثنا در قیاس های استثنائی به منزله حد اوسط در

۱. «والعمدة هی الأولیات» (حلی، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، ص ۳۱۳).

قیاس‌های اقترانی است. طبق این معیار، برهان قیاسی است که در آن حد اوسط علت تصدیق است، و در تقسیم برهان به لمی و انی و دلیل گفته‌اند: هرگاه حد اوسط علت نتیجه (یعنی علت ثبوت اکبر برای اصغر) باشد، برهان لمی است. به عبارت دیگر، هرگاه حد اوسط علت ثبوت اندراج اصغر در اکبر باشد، برهان لمی است، وگرنه انی است و هرگاه حد اوسط معلول نتیجه (یعنی معلول ثبوت اکبر برای اصغر) باشد، برهان از نوع دلیل است و هرگاه حد اوسط نه علت نتیجه باشد و نه معلول آن، برهان انی مطلق است. حال براساس این سه تعریف می‌توان گفت: هرگاه مستثنا در برهان‌های قیاس استثنائی علت نتیجه باشد، برهان لمی است و هرگاه معلول نتیجه باشد، برهان از نوع دلیل است، و هرگاه مستثنا نه علت نتیجه باشد و نه معلول آن، برهان انی مطلق است.

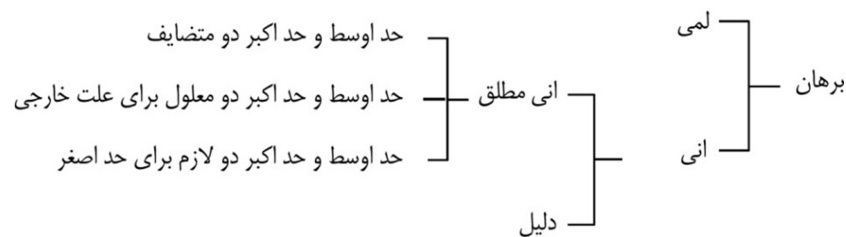
منطق‌دانان برهان انی مطلق را، بررسی کرده و به سه نمونه مختلف دست یافته‌اند:

۱. برهان انی مطلق که در آن حد اوسط و حد اکبر متضایفان‌اند. از باب مثال، هرگاه پدر بودن حمید نسبت به حامد معلوم باشد، می‌توان آن را حد اوسط قرار داد و پسر بودن حامد را نسبت به حمید نتیجه گرفت. این نمونه از برهان انی مطلق به نظر منطق‌دانان چندان اهمیتی ندارد زیرا متضایفان متکافی در علم و وجودند. بنابراین هیچ‌یک از دو متضایف بر دیگری تقدم علمی ندارد تا در مقام اثبات حد اوسط قرار گیرد. به بیان دیگر، اگر پدر بودن حمید نسبت به حامد معلوم است، در این فرض پسر بودن حامد نسبت به حمید مجهول نیست تا با برهان اثبات شونده زیرا پدر بودن و پسر بودن متکافی در علم‌اند، و بنابراین علم به یکی از آن دو بر علم به دیگری پیشی ندارد تا آن را حد اوسط قرار دهیم.

۲. ابن سینا برای برهان انی مطلق که در آن حد اوسط و حد اکبر دو معلول علتی هستند که بیرون از حدود برهان است، از مثالی طبی استفاده می‌کند. از نظر طب قدیم بول سفید و بیماری سرسام دو لازم حرکت اخلاط تند به سمت مغزند و بر این اساس با تشخیص یکی از دو لازم در بیمار، وجود لازم دیگر را در او نتیجه می‌گرفتند.^۱ این نوع برهان انی مطلق را می‌توان ترکیبی از برهان دلیل و برهان لمی دانسته زیرا درواقع با علم به حد اوسط، که معلول اول است، علم به علت آن حاصل می‌شود، و این، سیر از معلول به علت، و دلیل است و با علم به علت، علم به معلول دوم حاصل می‌شود، و این سیر از علت به معلول و برهان لمی است. از این‌رو در ارزیابی این برهان باید گفت که میزان ارزش این برهان تابع ارزش بخش اول آن است که برهان دلیل است.

۱. ابن سینا، الشفاء، البرهان، ص ۸۰.

۳. برهان انی مطلق که در آن حد اوسط و حد اکبر، هر دو، لازم حد اصغرند با این تفاوت که ثبوت حد اوسط برای حد اصغر و ثبوت حد اکبر برای حد اوسط بین است، ولی ثبوت حد اکبر برای حد اصغر بین نیست و با میانجی حد اوسط اثبات می‌شود. این قسم از برهان انی مطلق از نظر علامه طباطبائی اهمیت زیادی دارد و برهان صدیقین علامه نیز از همین قسم است. در برهان صدیقین علامه، چنان که خواهد آمد، عدم ناپذیری را که یکی از لازم‌های «واقعیت» است، میانجی قرار می‌دهیم، و لازم دیگر، یعنی واجب‌الوجود بالذات بودن آن، به اثبات می‌رسد.



۳-۱. شرایط مقدمات برهان

منطق دانان برای تشخیص برهان بودن یک قیاس شروطی را برای مقدمات آن در نظر گرفته‌اند. اگر قیاس این شرط‌ها را دارا باشد، برهان است وگرنه برهان نخواهد بود:

۱. مقدمات برهان باید اعراف (روشن‌تر) از نتایج باشند. این شرط در هر برهانی لازم است زیرا اگر معرفت به مقدمات برهان مساوی با یا کمتر از معرفت به نتیجه آن باشد، اولاً نتیجه به واسطه مقدمات معلوم نخواهد شد و ثانیاً این پرسش که چرا آنها را مقدمه و این را نتیجه قرار داده‌ایم و چرا به عکس عمل نکرده‌ایم، پاسخ موجهی نخواهد داشت. بنابراین یقین به نتیجه حاصل نخواهد شد. از باب نمونه، قیاس زیر برهان به شمار نمی‌آید:

۱. حمید پدر حامد است

۲. هر کس پدر دیگری باشد، آن دیگری فرزند اولی است

۳. پس حامد فرزند حمید است.

در این قیاس معرفت به پدر بودن حمید نسبت به حامد روشن‌تر از معرفت فرزند بودن حامد نسبت به حمید نیست. بنابراین وجهی ندارد که پدر بودن حمید نسبت به حامد را مقدمه، و فرزند بودن حامد نسبت به حمید را نتیجه آن قرار دهیم.

۲. **مقدمات اقدم بالطبع از نتیجه باشند.** این شرط مخصوص قیاس‌هایی است که در آنها باید از برهان لمی استفاده کرد. یکی از انواع تقدم، تقدم علت بر معلول است. بنابراین اگر مجهول ما معلول باشد، راه عقلی برای اثبات آن کشف علت است. از این رو مقدمات استدلال در این فرض باید تقدم طبعی بر نتیجه داشته باشند تا یقین به نتیجه حاصل شود. بنابراین در این برهان، حد اوسط آن علت نتیجه‌اش است، مقدمات بر نتیجه تقدم طبعی داشته باشند. طبق این شرط، قیاس زیر برهان به شمار نمی‌آید:

۱. این چوب سوخته است

۲. هر چوب سوخته‌ای آتش به آن رسیده است

۳. پس این چوب آتش به آن رسیده است.

حد اوسط در قیاس بالا معلول حد اکبر است و نتیجه یقینی نیست؛ زیرا هرچند با آتش چوب می‌سوزد، ممکن است چوبی بدون اینکه آتش به آن رسیده باشد بر اثر علت دیگری بسوزد. اما برهان زیر یقین‌آور است:

۱. این چوب آتش به آن رسیده است

۲. هر چوبی آتش به آن برسد، می‌سوزد

۳. پس این چوب می‌سوزد.

۳ و ۴. **مقدمات برهان باید مناسب با نتایج در علومی باشند که برهان در آنها اقامه می‌شود.** مناسب بودن مشتمل بر دو شرط ذاتی و اولی است و به این معناست که محمول مقدمات نسبت به موضوع آنها ذاتی و اولی باشد. مقصود از ذاتی آن است که محمول در صغرا و کبرای برهان جنس یا فصل و یا عرض ذاتی برای موضوع باشد، و مقصود از اولی آن است که حمل محمول بر موضوع واسطه اعم یا اخص نداشته باشد. شرط مناسب بودن مقدمات برهان در علوم برهانی لازم است، به ویژه شرط اولی بودن مقدمات چون در غیر این صورت علوم تداخل می‌کنند؛ زیرا هر گاه نسبت محمول به موضوع واسطه اعم یا اخص داشته باشد، حکم مختص به موضوع علمی که برهان در آن واقع می‌شود، نخواهد بود؛ بل حکم گاهی به علمی عام‌تر از علم مورد نظر اختصاص دارد و گاه به علمی خاص‌تر. محض نمونه هر گاه استدلال کنیم:

۱. انسان حساس است

۲. هر حساسی به محیط اطراف خود واکنش نشان می‌دهد

۳. پس هر انسانی به محیط اطراف خود واکنش نشان می‌دهد.

این حکم گرچه بر انسان صادق است، مسئله‌ای در انسان‌شناسی نیست بلکه مسئله‌ای در جانورشناسی است زیرا این حکم از اعراض خاص حیوان است چرا که اثبات حساسیت در صغرا واسطه اعم دارد و آن حیوان است. پس انسان حساس است چون حیوان است. از این رو منطق دانان در مقدمات علوم برهانی شرط کرده‌اند که حمل محمول بر موضوع واسطه اعم نداشته باشد. آنان همچنین شرط کرده‌اند که حمل محمول بر موضوع نباید واسطه اخص داشته باشد زیرا نتیجه در این فرض مختص علمی خواهد شد که اخص از موضوع مورد نظر است. مثلاً هرگاه استدلال کنیم:

۱. بعضی از حیوان‌ها ناطق‌انده

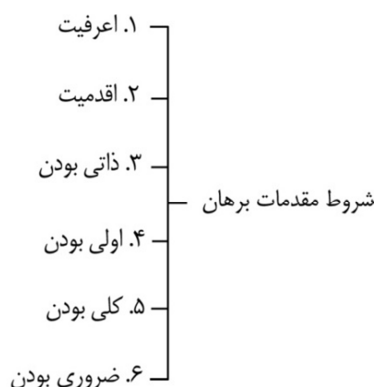
۲. هر ناطقی متعجب است

۳. پس بعضی از حیوان‌ها متعجب‌اند.

این حکم به حیوان اختصاص ندارد، بلکه مختص انسان است، و صغرا در این نمونه واسطه اخص از موضوع علم جانورشناسی دارد زیرا برخی از حیوان‌ها چون انسان‌اند ناطق‌اند، و انسان اخص از حیوان است، و بر این اساس نتیجه مسئله‌ای در انسان‌شناسی خواهد بود، نه جانورشناسی.

۵ و ۶. مقدمات برهان باید کلی و ضروری باشند. این دو حکم شرط مقدمات در هر برهانی نیستند زیرا لازم نیست همه مقدمات برهان کلی و ضروری باشند، بلکه این دو حکم به علوم برهانی‌ای اختصاص دارند که در صدد به دست آوردن احکام و نتایج کلی و ضروری‌اند و روشن است که نتایج کلی و ضروری بدون مقدمات کلی و ضروری به دست نمی‌آیند.

هدف ما در این بحث بررسی لزوم یا عدم لزوم دو شرط اول در برهان‌های اثبات وجود خدا براساس دو قاعده «ذوات‌الاسباب» و «ما لاسبب» است، با صرف نظر از اینکه برهان‌های مزبور در چه علمی اقامه می‌شوند.



۴-۱. علوم عقلی محض

علوم برهانی به دو دسته تقسیم می‌شوند: علوم عقلی محض و علوم عقلی غیر محض. عقلی محض علمی را گویند که تحقیق مسائلشان تنها به حکم عقل مستند است و به اصطلاح، روش تحقیق مسائل آنها عقلی محض است. به عبارت دیگر، در تحقیق مسائل علوم عقلی محض از حس و تجربه و علم حضوری استفاده نمی‌شود. بنابراین علوم عقلی محض آن دسته علمی هستند که مبادی مسائل آنها فقط اولیات‌اند. در برابر، علوم عقلی غیر محض، علمی هستند که مسائلشان تنها بر اولیات مستند نیستند، بلکه برخی از مقدمات مسائل آنها، به علم حضوری یا علم حسی مستندند. از این رو تحقیق در مسائل این علوم صرفاً به حکم عقل مستند نیست. تفکیک این دو روش سبب می‌شود که برهان‌های عقلی محض را از برهان‌های عقلی غیر محض در اثبات وجود خدا تفکیک کنیم و بر همین اساس معلوم می‌شود که روش عقلی غیر محض محدودیت‌هایی دارد که مورد توجه فیلسوفان مسلمان بوده است و ما در فصل دوم به آنها خواهیم پرداخت.

۵-۱. قاعده ذوات‌الاسباب

مضمون قاعده «ذوات‌الاسباب لا تعرف الا باسبابها» این است که معلول جز از طریق علم به اسباب و عللش شناخته نمی‌شود. این قاعده، هم در فلسفه در مبحث علم و هم در منطق در مبحث برهان مطرح می‌شود و بر درستی آن برهان اقامه می‌شود. توضیح اینکه، هرگاه نتیجه درواقع و نفس‌الامر معلول باشد، دو راه برای معرفت آن قابل فرض است: نخست اینکه از راه حس به آن معرفت یابیم خواه به حس ظاهر و تجربه، مانند علم به اشیای مادی، خواه به حس باطن و علم حضوری، مانند علم به حالات نفسانی. بنابراین روش تحقیق در این مسائل عقلی محض نیست. راه دوم نیز معلوم شدن آن از طریق عقل محض بدون کمک گرفتن از حس ظاهر و باطن است یعنی معلول را با برهان مبتنی بر اولیات در خارج اثبات کنیم. قاعده ذوات‌الاسباب ناظر به راه دوم است.^۱ طبق این قاعده هرگاه معلولی مجهول و غیر بدیهی باشد، تنها راه عقلی محض برای اثبات آن علم به علتش است. بنابراین یکی از راه‌ها، و

۱. همان، ص ۸۵ و ۸۶.

شاید نزد برخی فیلسوفان مانند ابن سینا^۱ و ملاصدرا^۲ تنها راه معرفت به معلول مجهول غیر بدیهی از طریق عقل محض، معرفت به علت آن است زیرا راه‌های متصور دیگر، یا علم از طریق حس ظاهر و باطن است، که در این صورت روش عقلی محض نیست، و یا علم از طریق علم به معلول معلول است که این طریق نیز یا علم عقلی محض نیست، در صورتی که معلول معلول را از طریق حس ظاهر یا باطن به دست آوریم، یا مستلزم دور در استدلال است، در صورتی که بخواهیم آن را از طریق علم به علت آن به دست آوریم زیرا هنوز علم به علت که در اینجا خود معلول است، حاصل نشده است تا علم به معلول معلول حاصل آید. بنابراین قاعده «ذوات‌الاسباب» می‌گوید که تنها راه معلوم شدن معلول از طریق عقل محض، علم به علت آن است. بنابراین اگر علم به علت نداشته باشیم، از طریق عقل محض علم به معلول آن ممکن نیست. از باب نمونه، یکی از علل آتش‌سوزی جنگل حرارت زیاد نور خورشید و وزش شدید باد است و نابودی درختان هم معلول آتش‌سوزی است. حال اگر بخواهیم آتش‌سوزی جنگلی را نتیجه بگیریم در بدو امر سه راه وجود دارد:

۱. از طریق حس مشاهده کنیم که جنگل آتش گرفته است. این همان راه حسی است که قاعده «ذوات‌الاسباب» ناظر به آن نیست.

۲. به معلول آن علم یابیم و نتیجه بگیریم که جنگل آتش گرفته است. اما علم به معلول از دو طریق ممکن است: یکی از طریق حس و دیگری از طریق علت. اگر علم از طریق حس باشد، مانعی در کار نیست و علم به علت آن حاصل می‌شود البته در صورتی که علت انحصاری باشد مثلاً از طریق دیدن دود از راه دور یقین کنیم که جنگل آتش گرفته است. این طریق با قاعده «ذوات‌الاسباب» در تعارض نیست.

اما علم به معلول از طریق علم به علت آن، که در مثال ما علم به خود آتش‌سوزی جنگل باشد، ممکن نیست زیرا مفروض این است که علم به علت مجهول است و ما خواستیم از طریق معلولش به آن علم پیدا کنیم. از این رو اگر برای علم به معلول دوباره سراغ علم به علت آن برویم دور لازم می‌آید.

۳. به علت آن علم یابیم یعنی با عقل محض از وجود واجب آغاز کنیم و هر یک از معلول‌ها را از طریق علتش کشف کنیم تا به معلول مورد نظر برسیم، بدون آنکه حس ظاهری یا باطنی را در کشف معلول دخالت دهیم. قاعده ذوات‌الاسباب ناظر به این راه است.

۱. همان.

۲. شیرازی، تعلیقات بر شرح حکمة الإشراق، ص ۲۴۴.

۱-۶. قاعدهٔ ما لاسبب

مضمون قاعدهٔ «ما لاسبب له فهو اما بدیهی او لا يعرف ببرهان» این است که اگر چیزی سبب و علتی نداشته باشد، مانند واجب‌الوجود، یا باید معرفت به آن بدیهی اولی باشد، یا با قیاس برهانی با مقدمات عقلی محض معلوم نمی‌شود.^۱ این قاعده مانند قاعدهٔ نخست، هم در فلسفه و هم در منطق مطرح، و اثبات می‌شود. مراد از قیاس برهانی با مقدمات عقلی محض در این قاعده خصوص برهان لمی است زیرا کسانی که به این قاعده ملتزم‌اند، مانند ابن‌سینا و ملاصدرا، بر وجود واجب برهان با مقدمات عقلی محض اقامه کرده‌اند، و اقامهٔ برهان بر وجود واجب نشان می‌دهد که مراد ایشان از قیاس برهانی در این قاعده، هر برهانی نیست، بلکه خصوص برهان لمی است، و روشن است که وجود واجب علت نداشتن پس وجود واجب برهان لمی نداشتن زیرا اگر برای وجود واجب برهانی لمی باشد، بنا بر تعریف حد اوسط آن باید علت نتیجه باشد، در حالی که وجود واجب علت ندارد. بنابراین برهان بر وجود واجب می‌باید نوعی برهان انی باشد که توضیح آن خواهد آمد.

۱-۷. انواع برهان با قاعدهٔ ذوات‌الاسباب

چنان که پیشتر گذشت، برهان یا لمی است یا انی مطلق است و یا انی دلیل. اگر مطلوب و مجهول نظری معلول و مصداقی از قاعدهٔ «ذوات‌الاسباب» باشد، تنها راه معرفت به آن در علوم عقلی محض برهان لمی است. بنابراین باید علت آن کشف شود و حد اوسط برهان قرار گیرد، تا معلول معلوم گردد زیرا اگر به علت علم یابیم، قطعاً به معلول آن علم خواهیم یافت چرا که هر گاه ذات علت معلوم شود، از علم به آن، علیت آن نسبت به معلول نیز معلوم می‌شود زیرا علیت علت از ذات علت ناشی می‌شود وگرنه ذات علت نخواهد بود، و لازمهٔ علم به ذات علت، علم به ذات معلول است.

اما اگر علم به علت پیدا نکنیم، از راه عقل محض نمی‌توان وجود معلول را کشف کرد زیرا معلول ممکن‌الوجود است و ممکن‌الوجود از نظر عقلی بدون آنکه علتش کشف شود، مشکوک است. بنابراین عقل به تنهایی و بدون استمداد از حس ظاهری و باطنی نمی‌تواند وجود معلول را بدون علم به علت آن کشف کند.

۱. ابن‌سینا، الشفاء، البرهان، ص ۹۴.

اما آیا راه‌های دیگری برای علم به معلول وجود دارد یا خیر؟ دو راه دیگر برای معلوم شدن وجود معلول محتمل است: یک راه برهان دلیل است که در این صورت حد اوسط علم به معلول معلول است، و راه دوم برهان انی مطلق.

اما عقل محض از راه دلیل نمی‌تواند به معلول علم یابده زیرا علم به معلول معلول نیز به عقل محض ممکن نیست چرا که علم به آن تنها از طریق علم به علت معلول معلول است که در فرض ما همان معلول مجهول است، و علم از این طریق مستلزم دور در استدلال است.

راه سوم برای علم به مجهول نظری معلول برهان انی مطلق است. انی مطلق نیز خود سه قسم است و باید علم به معلول را با هر یک از آنها بررسی کنیم:

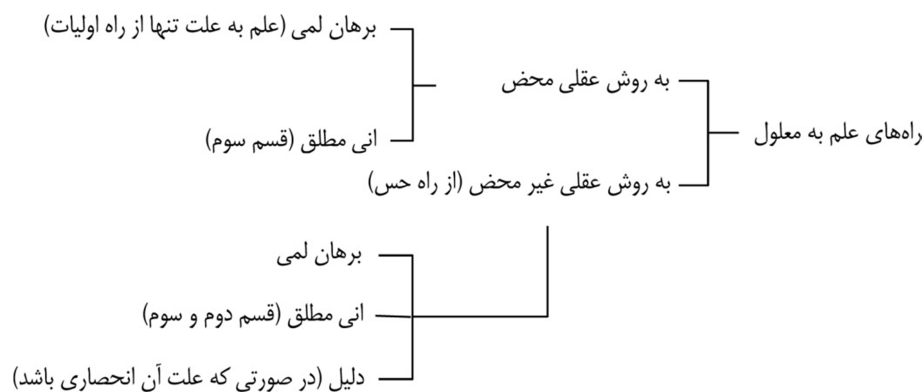
قسم اول در موردی است که حد اوسط و حد اکبر دو متضایف باشند. از این طریق علم حاصل نمی‌شود زیرا دو متضایف، متكافئ در وجود و معرفت‌اند، و از همین رو برای حصول علم به یکی از آن دو، متضایف دیگر حد اوسط قرار نمی‌گیرد

قسم دوم در جایی است که حد اوسط و حد اکبر معلول برای علت واحدی باشند که بیرون از حدود برهان است. برهان انی مطلق در این حالت به ترکیبی از برهان دلیل و برهان لمی بازمی‌گردد زیرا با علم به معلول اول علم به علت حاصل می‌شود و از طریق علم به علت، علم به معلول دوم حاصل می‌شود. لیکن مشکل قسم دوم این است که علم به معلول اول از طریق عقل محض بدون استناد به حس ظاهر یا باطن ممکن نیست، تا از طریق علم به علت علم به معلول دوم حاصل شود

قسم سوم در جایی است که حد اوسط و حد اکبر دو متلازم، و هر دو لازم اصغر باشند با این تفاوت که حد اوسط لازم بین و حد اکبر لازم غیر بین برای حد اصغر است و لازم بین میانجی برای اثبات لازم غیر بین برای اصغر می‌شود.^۱ این برهان انی مطلق معتبر است و با قاعده ذوات‌الاسباب تعارض ندارد. علامه طباطبائی عنایت ویژه‌ای به این قسم از برهان انی مطلق دارد. از نظر او تنها این قسم از برهان در فلسفه جاری است. محض نمونه، برهان زیر در فلسفه نمونه‌ای از برهان انی مطلق از نظر علامه طباطبائی است:

۱. «أن كون موضوعها أعم الأشياء يوجب أن لا يكون معلولا لشيء خارج منه، إذ لا خارج هناك فلا علة له. فالبراهين المستعملة فيها ليست ببراهين لمية. وأما برهان الإن فقد تحقق في كتاب البرهان من المنطق أن السلوك من المعلول إلى العلة لا يفيد يقينا فلا يبقى للبحث الفلسفي إلا برهان الإن الذي يعتمد فيه على الملازمات العامة فيسلک فيه من أحد المتلازمين العامين إلى الآخر» (طباطبائی، نهاية الحکمه، ص ۶).

۱. ماهیت نسبت به وجود و عدم مساوی است.
 ۲. هر چیزی که نسبت به وجود عدم مساوی باشد، در وجود و عدم محتاج علت است.
 ۳. پس ماهیت در وجود و عدم محتاج علت است.
- از نظر علامه طباطبایی حد اوسط و اکبر دو لازم برای ماهیت‌اند. نمونه برجسته برهان‌انی مطلق در فلسفه از نظر علامه طباطبایی برهان صدیقین ویژه ایشان در تعلیقات بر اسفار است. خلاصه تقریر آن چنین است:
۱. واقعیت عدم‌ناپذیر است.
 ۲. هر چیزی که عدم‌ناپذیر باشد، واجب‌الوجود بالذات است.
 ۳. پس واقعیت واجب‌الوجود بالذات است.
- در این برهان عدم‌ناپذیری و واجب‌الوجود بالذات دو لازم برای واقعیت‌اند که اولی، حد اوسط برای اثبات دومی قرار گرفته است.



۸-۱. انواع برهان با قاعدهٔ ما لاسبب

اگر مطلوب و مجهول نظری معلول و مصداق قاعدهٔ «ذوات‌الاسباب» نباشد، بلکه مصداق قاعدهٔ «ما لاسبب» باشد، علم به آن از چه طریقی ممکن است؟ روشن است که علم به آن از طریق برهان لمی با مقدمات عقلی محض ممکن نیست زیرا برهان لمی علم به معلول از طریق علم به علت آن است، و در اینجا فرض این است که مطلوب معلول نیست. پس وجود خدا که مصداقی از قاعدهٔ «ما لاسبب» است، از طریق برهان لمی اثبات‌پذیر نیست.^۱ بنابراین

۱. گفتنی است برخی بیان‌ها از جمله بیان محقق طوسی در شرح اشارات برهان صدیقین را لمی دانسته‌اند. این

اگر برهان برای چیزی که مصداق «ما لاسبب» است ممکن باشد، یا برهان انی مطلق است و یا انی دلیل.

اما آیا می‌توان مصداق «ما لاسبب» را با انی دلیل، یعنی از راه علم به معلول آن، معلوم کرد؟ در پاسخ باید گفت دو راه برای کشف چیزی که معلول نیست، از طریق علم به معلول محتمل است: نخست اینکه علم به معلول را از طریق حس ظاهری یا باطنی (علم حضوری) به دست آوریم و با برهان دلیل به علت آن علم یابیم. البته این در جایی پذیرفتنی است که علت انحصاری باشد زیرا برهان دلیل در صورتی نتیجه یقینی می‌دهد که علت انحصاری باشد. روشن است که این نوع علم، هرچند یقینی است، عقلی محض نیست زیرا در روش عقلی محض نباید پای حس ظاهری و باطنی به میان آید چرا که مبادی برهان در روش عقلی محض تنها اولیات‌اند. پس این راه در فلسفه، که روش آن عقلی محض است، مسدود است. راه دوم این است که علم به معلول را از راه علم به علتش به عقل محض به دست آوریم. این راه نیز در اینجا به کار نمی‌آید زیرا فرض این است که علتش مجهول است. بنابراین علم به چیزی که سبب ندارد از راه برهان دلیل به روش عقلی محض ممکن نیست.

پس تنها راه باقیمانده برای علم به چیزی که مصداق قاعده «ما لاسبب» است، برهان انی مطلق از قسم سوم است که در آن حد اوسط و حد اکبر متلازم، و هر دو لازم اصغرند و حد اوسط میانجی برای اثبات حد اکبر برای حد اصغر است. همان‌طور که گفتیم از نظر علامه طباطبائی برهان انی مطلق از قسم سوم تنها راهی است که مسائل فلسفه بدان قابل تحقیق است^۱ زیرا از میان دو راه دیگر برهان انی مطلق، در یکی حد اوسط و حد اکبر دو معلول برای علت خارج از حدود برهان‌اند که چنین برهانی درواقع ترکیبی از دلیل و لمی است، و البته دلیل عقلی محض نیست، و در دیگری حد اوسط و اکبر متضایفان‌اند و چنان که گذشت، متضایفان متکافی در علم و وجودند و با آن علمی حاصل نمی‌شود.

۹-۱. برهان بر وجود واجب

درباره وجود خدا پژوهش‌های گوناگونی قابل طرح است. آیا وجود خدا اثبات‌پذیر است؟ نظر فیلسوفان مسلمان در باب اثبات‌پذیری وجود خدا چیست؟ بر فرض امکان اثبات وجود خدا، چه نوع

نوع بیان‌ها خالی از مسامحه نیستند و باید توجیه شوند؛ زیرا وجود خدا معلول علتی نیست تا اقامه برهان لمی برای آن ممکن باشد. ۱. همان.

برهانی از اقسام برهان وجود خدای متعال را اثبات می‌کند؟ چگونه برهان بر وجود خدا با دو قاعده «ذوات الاسباب» و «ما لاسبب» سازگار است؟ در ادامه می‌کوشیم به این پرسش‌ها پاسخ درخور دهیم.

۱-۹-۱. امکان اقامه برهان بر وجود واجب

مقصود از امکان در اینجا، امکان عام در مقابل امتناع است. چیزی که ممتنع باشد، اقامه برهان آن ممکن نیست، و چیزی ممتنع است که مشتمل بر تناقض صریح یا مضمّر باشد. خدای متعال از نظر فیلسوفان مسلمان همان واجب‌الوجود است، و اگر معلوم شود که مفهوم واجب‌الوجود مشتمل بر تناقض صریح یا مضمّر نیست، روشن خواهد شد که اقامه برهان بر وجود خدا امکان‌پذیر است. مفهوم «واجب‌الوجود» مشتمل بر تناقض نیست زیرا این مفهوم مرکب از دو مفهوم «وجود» و «وجوب بالذات» است. روشن است که در مفهوم «وجود» تناقضی نیست، و مفهوم «وجوب بالذات» نیز خود مرکب از «وجوب» و «بالذات» است، و مفاد ترکیبی این دو مفهوم این است که وجوب از ناحیه غیر و قائم به غیر نباشد و همچنین روشن است که وجوب غیر قائم به غیر تناقضی ندارد. بنابراین «وجود واجب غیر قائم به غیر» که مفاد لفظی «واجب‌الوجود» است، تناقضی ندارد. پس واجب‌الوجود ممکن‌الوجود به امکان عام است و بر چیزی که ممکن‌الوجود به امکان عام باشد، می‌توان برهان اقامه کرده مگر آنکه به دلیل خاص اقامه برهان بر آن ممکن نباشد.

۱-۹-۲. قاعده ذوات الاسباب و ما لاسبب و برهان عقلی محض بر وجود واجب

اکنون پرسش این است که چه نوع برهانی می‌توان بر وجود واجب اقامه کرد؟ دیدیم برهان یا لمی است یا دلیل است یا انی مطلق. اکنون باید بررسی کنیم که کدام یک از این سه نوع برهان درباره وجود واجب جاری است و کدام یک جاری نیست.

۱. برهان لمی بر وجود واجب: بر وجود خدا نمی‌توان برهان لمی اقامه کرده زیرا وجود واجب علت ندارد و مصداق «ما لاسبب» است. به عبارت دیگر، قضیه «خدا موجود است» یا «واجب‌الوجود موجود است» را نمی‌توان با حد اوسطی که علت موجود بودن خدا یا واجب‌الوجود باشد، اثبات کرده زیرا وجود واجب معلول نیست.

۲. برهان دلیل بر وجود واجب: برهان دلیل از راه علم به معلول سامان می‌یابد. این برهان در صورتی تشکیل می‌شود که علم به معلول داشته باشیم. علم به معلول نیز با از طریق حس

ظاهری یا باطنی (علم حضوری) به دست می‌آید، یا از طریق علم به علت. اگر علم به خلق از طریق حس باشد، در این صورت برهان عقلی محض نیست. البته علم به علت از طریق علم به معلول، یعنی برهان دلیل، در صورتی یقین‌آور است که معلول علت انحصاری داشته باشد، و چون به حکم عقل ثابت می‌شود که واجب‌الوجود متعدد نیست و علت انحصاری عالم خلق نیز واجب‌الوجود بالذات است، برهان دلیل برای اثبات واجب درست است. لیکن از نظر روشی در فلسفه نمی‌توان وجود واجب را از این طریق اثبات کرده زیرا روش فلسفه عقلی محض و مبتنی بر بدیهیات اولیه است، در صورتی که در این راه از حس ظاهری یا باطنی استفاده می‌شود. همچنین اگر علم به معلول از طریق علم به علت باشد، هرچند در این روش از حس و تجربه و علم حضوری استفاده نمی‌شود، مستلزم دور در استدلال است زیرا تا واجب‌الوجود معلوم نباشد، ممکن‌الوجود معلوم نمی‌شود. بنابراین در فلسفه، که روش آن عقلی محض است، برهان دلیل برای اثبات واجب به کار نمی‌آید.

۳. **برهان انی مطلق بر وجود واجب:** تنها راه ممکن برای علم به خدای متعال و واجب‌الوجود بالذات از طریق عقل محض اقامه برهان انی مطلق از راه ملازمات عامه است. در این برهان لازم است از لوازم وجود، وجود واجب را نتیجه بگیریم. از نظر علامه طباطبائی تنها راه ممکن برای رسیدن به پاسخ هر مسئله از مسائل فلسفی (مابعدالطبیعی) با مقدمات عقلی محض برهان انی مطلق از راه ملازمات عامه است زیرا از نظر او موضوع تمام مسائل فلسفی موجود بما هو موجود است و این موضوع معلول علتی نیست.^۱

۱-۹-۳. اقسام برهان‌های واجب

هرچند برهان بر وجود خدا^۲ یا واجب‌الوجود بالذات با مقدمات عقلی محض فقط با قسم سوم از برهان انی مطلق که در آن حد اوسط و حد اکبر متلازم، و هر دو لازمه حد اصغرند، ممکن است، برهان بر وجود خدا یا واجب به طور مطلق اعم از این راه است. از همین رو برهان بر واجب انواع و اقسامی دارد:

۱. طباطبائی، نهاية الحکمه، ص ۶.

۲. «خدا» اسم علم است و بر حقیقتی وضع شده که در واقع واجب‌الوجود بالذات است. بنابراین مقصود ما از خدا همان واجب‌الوجود بالذات در فلسفه است که از نظر عقلی بنا بر برهان توحید، وجود انحصاری دارد و فرض شریک برای او تناقض است.

۱. **برهان خلقی:** دسته‌ای از برهان‌ها را می‌توان برهان خلقی نامیده زیرا یکی از مقدمات آنها وجود چیزی است که درواقع مخلوق خدا یا واجب‌الوجود بالذات است. در این برهان‌ها از وجود شیئی که درواقع ممکن‌الوجود، و با عنوان «مخلوق» هم‌مصدق است، آغاز می‌کنیم و وجود خدا را نتیجه می‌گیریم، و پس از اثبات خدا معلوم می‌شود که ممکن‌الوجود درواقع مخلوق اوست. شیئی که وجودش معلوم است و برهان با آن آغاز می‌شود، درواقع عنوان‌های مختلفی دارد. از این‌رو، برهان‌های خلقی انواعی دارند:

الف) برهان حرکت: ارسطو بر پایه حرکت اشیای عالم وجود واجب را اثبات کرده است؛ زیرا هر حرکتی به فاعل محرک نیاز دارد، و اگر محرک آن نیز متحرک باشد، در حرکتش به محرک دیگری نیازمند است و اگر محرک دوم هم متحرک باشد، نیازمند محرک است. اگر محرک دوم به محرک اول نیازمند باشد، دور لازم می‌آید و اگر محرک دوم به محرک سومی که متحرک است نیازمند باشد، و آن به چهارمی، و چهارمی نیز به پنجمی، و همین‌طور تا بی‌نهایت، و به محرک بلامتحرک نینجامد، تسلسل لازم می‌آید و چون دور و تسلسل محال است، حرکت باید به محرک بلامتحرک ختم شود. ملاصدرا براساس حرکت جوهری این برهان را بازسازی کرده و وجود واجب را نتیجه گرفته است.^۱

ب) برهان حدوث متکلمان: در این برهان از حدوث عالم و احتیاج آن به محدث، وجود محدث غیر حادث نتیجه گرفته می‌شود. روند استدلال شبیه روندی است که در برهان حرکت گفتیم؛ به این صورت: عالم حادث است و هر حادثی مُحدث می‌خواهد. اگر محدث عالم نیز حادث باشد، محتاج به محدث دیگری است و محدث دوم نیز مانند محدث اول حادث، و به محدث دیگری محتاج است. حال اگر این محدث همان محدث اول باشد، دور لازم می‌آید و اگر به محدث سومی محتاج باشد و سومی هم به چهارمی و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه یابد و به محدث غیر حادث نینجامد، تسلسل لازم می‌آید. دور و تسلسل محال است. بنابراین حدوث عالم به محدث غیر حادث منتهی می‌شود.

ج) برهان علت و معلول: در این برهان از وجود معلول و نیاز آن به علت، وجود علت بدون معلول نتیجه می‌شود. فرایند استدلال مانند دو نمونه پیشین است.

د) برهان امکان و وجوب: در این برهان از وجود ممکن و احتیاج ممکن به علت، وجود واجب بالذات نتیجه می‌شود. فرایند این برهان نیز مانند سه برهان پیش گفته است.

۱. شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۶، ص ۴۲ و ۴۳.

البته برهان امکان و وجوب در نهاد برهان‌های حرکت و حدوث مستتر است زیرا برهان حرکت مدعی است که هر حرکتی مستقیم یا با واسطه به محرکی که خود متحرک نیست، می‌انجامد و محرک نامتحرک اعم است از اینکه واجب‌الوجود باشد یا ممکن‌الوجود، و از همین رو در پایان باید گفت این محرک نامتحرک یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود، و اگر ممکن‌الوجود باشد محتاج واجب است. بنابراین محرک نامتحرک یا خود واجب‌الوجود است و یا ممکن‌الوجودی است که به واجب‌الوجود می‌انجامد. برهان حدوث نیز مدعی است که هر حادثی مستقیم یا با واسطه به محدث غیر حادث محتاج است و محدث غیر حادث اعم است از آنکه واجب‌الوجود باشد یا ممکن‌الوجود. از این رو برهان حدوث به تنهایی واجب‌الوجود را نتیجه نمی‌دهد، بلکه باید در پایان گفت محدث غیر حادث یا خود واجب‌الوجود است و یا ممکن‌الوجودی است که به واجب‌الوجود می‌انجامد.

برهان امکان و وجوب را می‌توان به صورت زیر تنظیم کرد:

۱. x ممکن‌الوجود موجود است

۲. هر ممکن‌الوجود موجودی واجب‌الوجودی دارد

۳. x واجب‌الوجودی دارد

۴. پس واجب‌الوجود موجود است.

ممکن است گفته شود، این برهان لمی است، زیرا دارای واجب‌الوجود بودن صفتی برای موجود ممکن و معلول آن است زیرا علت احتیاج شیء به علت امکان آن است. بنابراین چگونه می‌توان برهان امکان و وجوب را از نوع برهان انی مطلق به شمار آورد؟ نتیجه برهان امکان و وجوب این است که x دارای واجب است و دارای واجب بودن x معلول امکان آن است. بنابراین امکانی که حد اوسط قرار گرفته است، علت ثبوت نتیجه است.

اگر برهان را با همین نتیجه که « x واجب‌الوجودی دارد»، به پایان ببریم، برهان از نوع لمی‌ای است که در آن حد اوسط علت ثبوت حد اکبر برای حد اصغر یعنی ثبوت نعتی حد اکبر تلقی می‌شود. اما روشن است که این نتیجه اثبات وجود فی نفسه واجب‌الوجود نیست، بلکه اثبات وجود واجب برای x است. ولی اگر در ادامه نتیجه بگیریم که واجب‌الوجود بالذات موجود است، برهان از نوع انی مطلق خواهد بود زیرا هرگاه x دارای واجب‌الوجود باشد، لازمه‌اش آن است که واجب‌الوجود دارای وجود فی نفسه نیز هست زیرا اگر واجب‌الوجود وجود فی نفسه نداشته باشد، ممکن نیست برای ممکن‌الوجود وجود نعتی داشته باشد. بنابراین برهان امکان و

و جوب برای وجود نعتی واجب الوجود برهان لمی است، ولی برای وجود فی نفسه واجب الوجود انی مطلق است زیرا ذات واجب دو لازم دارد، که یکی از آن دو، وجوب است، و دیگری وجود داشتن برای ممکن (وجود نعتی برای ممکن الوجود) و چون وجود نعتی آن برای ممکن الوجود اثبات شد، وجوبش هم برای او اثبات می شود. بنابراین نتیجه در سطر چهارم برهان بالا، خود برهان دومی از نوع برهان انی مطلق افزون بر وجود نعتی، وجود نفسی واجب است و می توان آن را به صورت زیر تنظیم کرد:

الف) ذات واجب الوجود، برای ممکن الوجود موجود (وجود نعتی) دارد

ب) هر چیزی که برای ممکن الوجود موجود (وجود نعتی) داشته باشد، برای خودش وجود (وجود نفسی) دارد

ج) پس ذات واجب الوجود برای خودش وجود (وجود نفسی) دارد.

۲. برهان غیر خلقی: در برهان غیر خلقی از وجودی که مصداق مخلوق باشد آغاز نمی شود، بلکه از خاصیتی استفاده می شود که مصداق مخلوق نیست. این نوع برهان دست کم^۱ دو نوع دارد:

الف) برهان وجودی: این نوع برهان در واقع از تعریف و مفهوم خدا آغاز می کند و وجود خدا را نتیجه می گیرد. این برهان در میان فیلسوفان غربی موافقان و مخالفان بسیار دارد. اولین تقریر این برهان ابتکار سنت آنسلم بود. گونیلو از معاصران آنسلم برهان وی را به نقد کشید. توماس آکویناس نیز از مخالفان این برهان است. دکارت تقریر دیگری از آن ارائه داده است. او در تعریف خدا از عنوان کامل مطلق استفاده کرده و بر پایه این تعریف، وجود خدا را نتیجه گرفته است. گویا در این تقریر، «وجود» یکی از کمالات خدا تلقی می شود. از این رو کانت به شدت برهان دکارت را نقد کرده زیرا از نظر کانت وجود نمی تواند محمول و کمالی از کمالات خدا باشد، هر چند وجود می تواند از لحاظ منطقی محمول تلقی شود.

ب) برهان صدیقین: این برهان در میان فیلسوفان مسلمان اهمیت ویژه ای دارد. در این برهان از طریق حقیقت وجود، وجود خدا یا واجب الوجود بالذات، اثبات می شود.

۱. برهان های غیر خلقی می تواند انواع دیگری نیز داشته باشد. در بحث های بعد روشن می شود که برهان ابن سینا، معروف به برهان صدیقین، نوعی برهان غیر خلقی است، و همچنین در فصل ششم برهان های عدمی را نیز ملاحظه خواهیم کرد.



۱-۱۰. اثبات‌پذیری وجود واجب از نظر فیلسوفان مسلمان

فیلسوفان مسلمان بر وجود واجب (خدای متعال) برهان اقامه کرده‌اند. به نظر آنان نه تنها اقامه چنین برهانی ممکن است، بل ایشان پذیرفته‌اند که می‌توان بر وجود واجب دو نوع برهان اقامه کرده برهان این‌سویی یا خلقی و برهان آن‌سویی یا درواقع برهان صدیقین. به تعبیر فارابی برهان بر وجود خدا دو گونه است: یا برهان از خلق به خالق است، که آورنده برهان از عالم ناسوت به بالا می‌رود و خدای متعال را در آن سوی عالم امکان اثبات می‌کند و به او می‌رسد، و یا از آن سوی عالم ماده به پایین می‌آید، یعنی از وجود محض، وجود واجب را به دست می‌آورد، که در این سیر برهان آورنده از بالا نزول می‌کند و با این نزول می‌فهمد که وجود محض همان خداست.^۱

۱-۱۰-۱. برهان لمی بر وجود واجب در نزد فیلسوفان

شکی نیست که از نظر فیلسوفان مسلمان برهان بر واجب ممکن است. ابن‌سینا در آثار خود بر وجود خدا برهان اقامه کرده است و ملاصدرا در فصل چهارم از الهیات اسفار، افزون بر برهان‌های

۱. «لک أن تلحظ عالم الخلق فتري فيه امارات الصنعة و لك أن تعرض عنه و تلحظ عالم الوجود المحض و تعلم أنه لابد من وجود بالذات و تعلم كيف ينبغي [أن يكون] عليه الوجود بالذات. فإن اعتبرت عالم الخلق فأنت صاعد و إن اعتبرت عالم الوجود المحض فأنت نازل؛ تعرف بالنزول أن ليس هذا ذاك و تعرف بالصعود أن هذا هذا» «سُتْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فارابی، ف تو ص الحکم، ص ۶۲ و ۶۳).